

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

راشا تودی
نویسنده: آنتون جنتزن
برگردان و ارسال: مجله هفته
۲۷ جولای ۲۰۲۲

همانگونه که ابر باران را در خود حمل می کند: یا سرمایه داری روسیه را به چنگ خواهد آورد یا نابود خواهد شد.

آیا درگیری اوکراین ما را به جنگ جهانی سوم می کشاند؟ و در واقع متجاوز در همه اینها کیست؟ این حزب به طور خودکار اولین ضربه را وارد نمی کند.



Gettyimages.ru Bulgac

ینس استولتنبرگ دبیرکل ناتو در کنفرانس مطبوعاتی در اجلاس بلوک نظامی در مادرید گفت: ناتو از سال ۲۰۱۴ برای رویارویی با روسیه آماده شده است.

«ناتو مدت هاست که برای این کار آماده شده است، نه این که ما در ۲۴ فبروری متوجه خطرناک بودن روسیه شده باشیم. واقعیت این است که ما از سال ۲۰۱۴ برای این کار آماده شده ایم، بنابراین حضور نظامی خود را در شرق انتلاف افزایش داده ایم و ناتو شروع به سرمایه گذاری بیشتر برای دفاع کرده است.»

استولتنبرگ در اینجا حقیقت را می گوید، اما نه تمام حقیقت را.

جدای از این که ناتو از بدو تأسیس و تنها برای این منظور برای رویارویی با روسیه (در قالب اتحاد جماهیر شوروی آن زمان) آماده شده بود، برنامه های غرب برای تجاوز به این کشور غول پیکر به پایان دهه نود برمی گردد.

برای شکوفایی، سرمایه باید گسترش یابد.

تلاش دائمی و لجام گسیخته برای گسترش در ژنوم آن نهفته است. سرمایه باید بازدهی بیاورد و رشد کند وگرنه به محض ضعیف شدن توسط دیگران بلعیده می شود. طمع برای سود، سرچشمه اصلی سرمایه داری است. اما در سیاره ای که از نظر مکانی محدود است، هیچ فرصت نامحدودی برای گسترش وجود ندارد.

به نظر می رسد که در قرن های اول آن متفاوت باشد: علاوه بر سرزمین های مادری، وسعت قاره های «غیر متمدن» که باید فتح می شدند، مستعمره می شدند و توسعه می یافتند - فضاهایی به ظاهر پایان ناپذیر برای گسترش. اما فقط ظاهراً.

در پایان قرن نوزدهم جهان تا حد زیادی تقسیم شده بود و در این میان، کشورهایی که تا حدودی از توسعه سرمایه داری عقب مانده بودند (آلمان و جاپان) بر سهم خود از «کیک جهانی» که دیگر چندان بزرگ نبود پافشاری می کردند. درگیری حاصل منجر به جنگ جهانی اول شد که چند سال بعد به دلایل مشابه جنگ جهانی دوم را دنبال کرد. چرا سرمایه داری در سال ۱۹۱۷ دور از انتظار بود (و امروز هم هست)

هر کس در سرمستی انقلاب اکتوبر روسیه فکر می کرد که مرزهای طبیعی گسترش سرمایه داری به پایانش رسیده است و نظام سرمایه داری در بحران نهایی خود قرار دارد، تسلیم یک توهم شد.

در قرن نوزدهم، تنها مناطق توسط قدرت های استعماری تقسیم شد، که بدین ترتیب آنها توانستند فرصت های توسعه آینده را برای سرمایه «خود» تضمین کنند. خود گسترش سرمایه داری نه کامل بود و نه واقعاً آغاز شده بود. به استثنای چند مورد، همه مستعمرات آن زمان کشورهای کشاورزی توسعه نیافته، بازارهای بسیار فقیر و مطمئناً اشباع نشده بودند.

پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده آمریکا - با حمایت اتحاد جماهیر شوروی - سیستم استعماری سنتی مرتبط با دولت ملی را در هم شکست.

این امر باعث شد که سرمایه آمریکایی، کم و بیش در شرایطی برابر با سرمایه همه کشورهای «میلیارد طلایی» (امپریالیست های اروپایی - مترجم)، در سراسر جهان «منتشر شد»

این بود: «Pax Americana» «جهان اول» دست به غارت «جهان سوم» می زند - و همه چیز بین خودشان آرام است.

این قوانین توسط ایالات متحده تعیین شده است، که از قدرت نظامی خود برای اطمینان از کارکرد سیستم و ادعای امتیازاتی استفاده می کند، مانند جمع آوری کمک از متحدان خود از طریق وضعیت ویژه دالر به عنوان ارز ذخیره جهانی.

در کنار آنها «جهان دوم» به رهبری اتحاد جماهیر شوروی است که از جاه طلبی های یک انقلاب جهانی دست کشیده است، «همزیستی مسالمت آمیز» را تمرین می کند و حتی ثبات نظام را تضمین می کند.

از نظر نظامی و سیاسی، با حمایت از قوانین اساسی نظم. از نظر اقتصادی، از این جهت که نظام سوسیالیستی کارکرد یک «مصرف کننده خارجی» را برای جهان سرمایه داری به عهده می گیرد.

تا پایان دهه ۱۹۷۰، پتانسیل پایداری این سیستم به پایان رسیده بود.

نرخ سود به شدت کاهش یافت و راه حل - «reagonomics» رشد بر اساس وام و اعتبار - فقط بحران را به تعویق انداخت، ولی آن را از بین نبرد. اثرات انقلاب دیجیتالی کوتاه مدت بود.

از نظر اقتصادی، سرمایه داری به سبک غربی در دهه ۱۹۸۰ به شکست و پایان ناگهانی خود نزدیک می شد. بنابراین فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شانس غیرمنتظره برای «میلیارد طلایی» نه تنها از نظر نظامی و سیاسی بود.

تقریباً غیرممکن است که دقیقاً بهای اقتصادی پرداخت شده توسط «جهان دوم» سابق به جهان اول را محاسبه کنیم. صادرات سرمایه قانونی از روسیه به تنهایی در قالب سود سهام، سود مستقیم و درآمدهای تجاری بین ۲۰ تا ۸۰ میلیارد دلار سالانه در سی سال گذشته در نوسان بوده است.

علاوه بر این، دارائی هائی است که به طور غیرقانونی صادر شده اند که ارزش آن ها تنها در بریتانیا بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار تخمین زده می شود.

و بالاخره ابزارهای «کلاسیک» استنمار پسااستعماری که پس از سال ۱۹۹۱ در قلمرو اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز مورد استفاده قرار گرفت: تجارت با دلار، تورم دلار، قیمت های بسیار پائین برای منابع معامله شده، سایر عدم تعادل های مصنوعی.

برای محاسبه واقعی و دقیق ارزش های دزدیده شده از مردم شوروی سابق به و تبدیل آن به یورو یا دلار یک تز دکترا لازم است.

بدیهی است که آنها سهم تعیین کننده ای در رونق نسبی دو دهه اخیر در اروپا و امریکای شمالی داشته اند. پس از هضم سود حاصل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، فروپاشی اقتصاد روسیه به سرمایه های غربی امکان دسترسی فوری به منابع روسیه را می دهد.

هزینه های مواد خام باید به هزینه های نیروی کار خالص استخراج و حمل و نقل کاهش یابد تا چند دهه دیگر ادامه حیات یک زندگی مرفه برای سرمایه داری غربی تضمین شود. روسیه قبلاً به نمایش گذاشته شده بود و چاقوهای تشریح آن تیز شده بود.

آخرین اتاق توسعه

در همان لحظه پوتین از راه رسید. این بیانگر اراده بورژوازی روسیه برای بقاء بود و هست، که نمی خواهد به وسیله چیزی که قصد استنمارش را دارد خورده شود.

این جناح سرمایه روسیه – اجازه دهید آن را ملی بنامیم – در مبارزات داخلی پیروز شد و روسیه عملاً در آخرین لحظه خود را نجات داد.

البته این بدان معنا نبود که نقشه های غرب به حالت تعلیق درآمد.

حتی نرخ های سود که تقریباً به صفر رسیده بود، هرگونه راه حل سازشی را ممنوع می کرد.

از دیدگاه غرب، روسیه باید شکست می خورد، تقسیم می شد و خورده می شد. و بنابراین، در حدود سال ۲۰۰۴، اوکراین به عنوان یک ابزار ضد روسیه وارد بازی شد.

تناقض این است که غرب تقریباً وسیله کار خودش را خودش بلعید: مشکلات اقتصادی در اتحادیه اروپا اکنون به حدی شدید شده است که استانداردهای زندگی اکثریت اروپائی ها را نمی توان بدون کالاهای غارت شده اضافی که در کوتاه مدت قابل دسترسی باشد حفظ کرد.

این موضوع توضیح می دهد که چرا اتحادیه اروپا مانند یک خون آشام گرسنه با توافقنامه همکاری سودمند یکجانبه خود در سال ۲۰۱۳ به اوکراین حمله کرد.

چرا آنها با یک کودتای فاشیستی، با خودداری از هرگونه نجابت و تمام تشریفات دیپلماتیک، توافق لازم برای ادامه حیاتشان را پیش بردند.

توهم دسترسی به بازار روسیه از طریق کانال های اوکراین نیز در این توطئه نقش داشت. با این حال، روسیه در سال ۲۰۱۳ – درست قبل از مایدان – با نشان دادن این که اوکراین می تواند سریعتر از خشک شدن جوهر امضاهای توافقنامه اتحادیه اروپا از بازارهای پس از شوروی خارج شود، آن را متوقف کرد. تنها پس از آن اتحادیه اروپا خود را در تضاد لاینحلی با برنامه های شاهین های امریکائی دید. از این روهم جمله معروف «F**k the EU».

زمان جنگ های تجاری و سفسطه های دیپلماتیک بالاخره به پایان رسیده بود، نقشه های جنگ جهانی اکنون روی میز بود.

فقط زمان کمی برد تا سیاستمداران اروپائی سرکش تر با عروسک های وفادار تری جایگزین شوند.

آیا کرملین بلافاصله دست غریبها را خواند؟ اینگونه به نظر نمی رسد.

روسیه از موضع قوی تر بر همکاری و مصالحه تکیه کرد، پیشنهاد کمک کرد و در قیمت اغراق نکرد. حتی زمانی که کلمات به ظاهر قوی تری را انتخاب کرد (سخنان مونیخ پوتین را به یاد بیاورید)، دستش همچنان جلوی غرب دراز بود.

غرب نیز به نوبه خود نخبگان روسیه را سرگرم کرد، سرکار گذاشت و فریب داد. این یک قانون اجتناب ناپذیر توسعه تاریخی است که سرمایه داری غربی، در مبارزه خود برای بقاء، باید سعی کند به روسیه حمله کند.

تلاش برای اجازه دادن به اوکراین برای انجام این کار کثیف با «عملیات ویژه» روسیه در فیروری، به معنای واقعی کلمه در آخرین لحظه، در حالی که روسیه پشت به دیوار بود، متوقف شد. پوتین هفت سال از این تصمیم طفره رفته بود، اما این واقعیت که او این تصمیم را گرفت نشان می دهد که چقدر این تصمیم اجتناب ناپذیر شده بود.

اکنون قدرت های غربی باید خودشان وارد عمل شوند.

چه چیزی خون آشام تشنه را می ترساند؟ اما مکانیسم های بازدارنده که عملاً جنگ بین قدرت های هسته ای را در عصر هسته ای رد کرده اند، چطور؟ در عصر عقل شاید این یکی دیگر تمام شده است.

متأسفانه روند «عملیات ویژه» تاکنون اثر بازدارنده قانع کننده ای بر متجاوزان غرب نداشته است. نیروهای مسلح روسیه، اگرچه ببر کاغذی نیستند، اما نتوانسته اند خود را به عنوان نیروئی برای رقابت با کل ناتو نشان بدهند.

پیشروی آهسته، عقب نشینی های متناوب، که بدون توجه به همه توضیحات، به عنوان نشانه های ضعف، ناتوانی در توقف گلوله باران روزانه دونتسک و سایر شهرهای دونباس حتی در ماه پنجم «عملیات ویژه» خود را نشان می دهد.

با در نظر گرفتن این موضوع، چه کسی می تواند تحلیلگران نظامی غربی را سرزنش کند که معتقدند ارتش روسیه آنگونه هم شکست ناپذیر نیست؟

به همین دلیل است که اقدامات فعلی ایالات متحده و ائتلاف آن با هدف تقویت اوکراین با هدف کاهش حداکثری توان نیروهای روسیه صورت می گیرد، در حالی که ائتلاف غربی به طور همزمان نیروها را در مرزهای روسیه جمع می کند، افزایش تولید جدیدترین سلاح ها و افزایش تعداد پرسنل نیروهای مسلح خود. اینها همه تدارکات بی تردیدی برای یک جنگ است.

در عین حال، ستراتیژیست های غربی حتی احتمال استفاده روسیه از تسلیحات هسته ئی را در شرایط اضطراری رد نمی کنند، اما از آن هراسی ندارند.

به دلایل نامعلوم، انتظار می رود فقط از سلاح های تاکتیکی استفاده شود، در حالی که تصمیم گیرندگان در غرب باور ندارند که روسیه از کل زرادخانه ستراتیژیک خود استفاده کند.

استفاده محدود روسیه از تسلیحات هسته ئی حتی می تواند بخشی از سناریوی جنگ باشد: پس از چنین جنگی که به شیوه های شناخته شده توسط رسانه ها همراهی می شود، به سختی هیچ اروپائی به خود جرأت می دهد که علیه حمله نظامی به روسیه صحبت کند.

و به طور متعارف، تقریباً همه موافقند، ناتو نمی تواند شکست بخورد.

به طور خلاصه، غرب متقاعد شده است که این بار پیروز خواهد شد.

ایالات متحده و ماهواره های اروپائی آن فداکاری های بزرگی انجام می دهند، حتی تا آنجا پیش می روند که به طور موقت مردم خود را از خود می رانند - البته با این انتظار که موفق هم می شوند و سر آخر نتیجه خواهد داد.

بی منطقی یا محاسبه یک مستاصل؟

نشانه هائی وجود دارد که نشان می دهد قالب ریخته شده است و مسیر برای جنگ تعیین شده است.

برای نام بردن از چند مورد، اطاعت از قبل پیش بینی شده و فوری سرمایه غربی در روسیه که سرمایه های غربی بدون توجه به زیان هایشان در این کشور، ظاهراً بدون پشیمانی از دارائی های به جا مانده در روسیه، شروع به فرار از روسیه کردند.

این رفتاری غیر عادی برای سرمایه سود محور است.

چرا شرکت های بین المللی از بازار پرسودی که سه دهه برای فتح آن سرمایه گذاری کرده اند، بدون فشار واقعی دست می کشند؟

آیا هیأت مدیره این شرکت ها انتظار دارند به هر حال تمام دارائی های خود را در روسیه از دست بدهند یا به آنها وعده غرامت پرسود بیشتری داده شده است؟

به همین ترتیب، جنگ تحریمی کاملاً غیر منطقی و بی سابقه ای که دولت های غربی در حقیقت بیشتر علیه مردم خودشان انجام می دهند تا علیه روسیه.

مطمناً، آزمایش عظیم کووید به طرز چشمگیری قدرت تبلیغات را به نمایش گذاشته است: با همراهی گروه کر رسانه ئی تأییدکننده، اکثریت بسیار نگران کننده ای از مردم نه تنها مایلند محدودیت هائی را در شیوه زندگی معمول خود بپذیرند که هیچ ارتباطی با تجربه و زندگی عادی خودشان ندارد به گونه ای انسان ها فعالانه برای محدود کردن آزادی های خود پیش قدم می شوند.

اما مهم نیست که فناوری‌های سیاسی و روش‌های شست و شوی مغزی چقدر قدرتمند هستند، تأثیرات آنها هرگز بلندمدت نیست.

دیر یا زود، یخچال (شکم گرسنه) بر تلویزیون (پروپاگاندا) پیروز می‌شود.

نخبگان غرب هم این را می‌دانند.

آنها بدیهی است که امیدوارند در آینده ای قابل پیش بینی موفق باشند، زمانی که نارضایتی مردم خودشان هنوز قابل کنترل باشد.

به موفقیت و ثمرات آن، که خرده نانی از آن را نیز برای مصرف کننده عادی گرسنه روی زمین می‌ریزد.

در نهایت، نورد استریم ۲ ساخته شد و همچنین می‌توان از آن برای انتقال گاز مسروقه روسیه استفاده کرد. مسلماً من با این پیش بینی در اقلیت هستم.

اما کل منطق توسعه سرمایه داری به جنگ می‌رسد. همانطور که مشخص است، معهود افرادی که در مدت کوتاهی قبل از جنگ جهانی اول به همین موضوع اعتراض کردند، همچنان به دلیل انتشار «تئوری توطئه» دستگیر شدند.

حداقل آن اعتراض هنوز وجود داشت و یکی از رهبران سوسیالیست های فرانسوی، ژان ژورس، باید قبل از شروع کشتار جمعی ترور می‌شد.

امروز حتی کسی مانند ژورس وجود ندارد که در مقابل قطار غلتان آماده سازی جنگ و شورش بایستاد و فریاد سر دهد: «مگر از روی جسد من عبور کنید»

همچنین ژان ژورس بود که در آن زمان گفت: «سرمایه‌داری جنگ را در درون خود حمل می‌کند، مانند ابرها که باران را حمل می‌کنند.»

او در این مورد درست می‌گفت و من نمی‌دانم چرا امروز باید متفاوت باشد.

سرمایه داری باید به روسیه حمله کند.

امید من اما متفاوت است و بنابراین به خودم اجازه می‌دهم عنوان این مقاله را کمی تغییر دهم: سرمایه داری به روسیه حمله خواهد کرد و در این روند نابود خواهد شد.